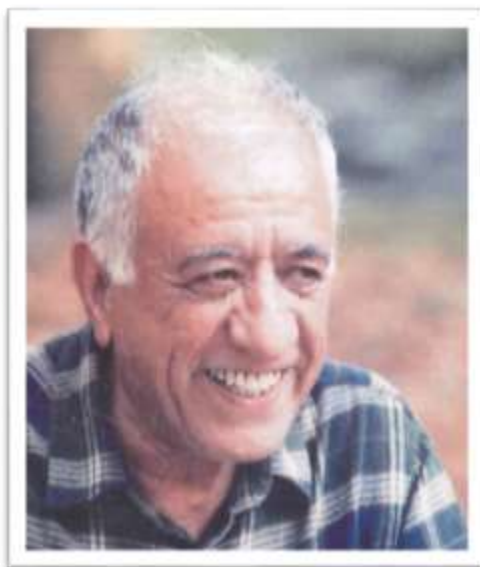


نظری به زندگی و آثار
استاد حسین قوامی



سرگشته ای که عمری در جستجوی پری رؤیاهای خویش نغمه خوانی کرد و
هرگز وی را نیافت



مرتضی حسینی دهکردی

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دی و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می نشود، جسته ایم ما
گفت: آن که یافت می نشود آنم آرزوست
(مولانا جلال الدین (مولوی)

در نیمه های سال ۱۳۲۵ خورشیدی که نگارنده این سطور در اصفهان تحصیل می کردم، شبی به حکم جوانی، با دوستانم در کنار رودخانه زاینده رود قدم می زدیم. در این ایام که: «یاد باد آن روزگاران یاد باد»، در اصفهان مرسوم بود که در حوالی غروب آفتاب، بسیاری از مردم، به خصوص جوان ها، در اطراف زاینده رود گرد آمده و هر کس صدای وسیع و زیبایی داشت، یکی دو بیت، به سبک تاج اصفهانی آواز می خواند و پس از چند دقیقه سکوت معنا دار، از دیگر گوشه ای، نفر دیگری در جواب او، آواز دیگری سر می داد، و به همین نحو افراد متعددی از دو طرف رودخانه، این نغمه خوانی دلپذیر را تا پاسی از شب گذشته ادامه می دادند و دوست داران موسیقی و ادبیات، با شیفتگی بسیار، این داد و ستد هنرمندانه را نظاره کرده و غرق لذت می شدند. در یکی از این شب های فراموش نشدنی، در یکی از سکوت های یاد شده، موسیقی و آواز بدیع و دلنوازی از رادیو رهگذری به گوش ما رسید که یکباره نفس ها را در سینه ها حبس کرد. این صوت داوودی، به حدی لطیف و شورانگیز، زلال و شفاف و پر دامنه و جذاب بود که همه ما را شگفت زده کرد و از یکدیگر می پرسیدیم که این کدامین خواننده است که این چنین، دلها و جانها را تسخیر می کند؟ گوینده رادیو، از این هنرمند، به نام: «خواننده ناشناس» نام برد و از آن پس هر هفته آوای آسمانی این ناشناس، از رادیو تهران پخش می شد و بسیاری از مردم هنردوست که رادیو نداشتند، برای شنیدن آواز این خواننده به قهوه خانه ها و یا منزلی که رادیو داشتند، می رفتند. بعد از حدود شش ماه نام این خواننده از طرف رادیو: «فاخته ای» اعلام شد ولی اکثر علاقه مندان موسیقی می دانستند که «فاخته ای» نام مستعاری بیش نیست. سالها بعد، به طوری که بعداً به آن می پردازیم، معلوم شد که این فاخته نوا پرداز، «حسین قوامی» نام دارد که افسر ارتش است و به علت محدودیت های شغلی، استاد روح الله خالقی، نام مستعار: «فاخته ای» را برای وی برگزیده است.

زندگی حسین قوامی:

حسین قوامی در سال ۱۲۸۸ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش رضا قلی قوامی، به موسیقی علاقه داشت و بسیاری از صفحات خوانندگان آن روزگار را در خانه ی خود جمع آوری کرده بود و اغلب روزها، به آن ها گوش می داد. حسین از کودکی شیفته نغمه و آهنگ بود و همواره در کنار پدر، با اشتیاق فراوان به صفحات خوانندگانی چون طاهر زاده، توجه می کرد و به تدریج ذوق و شوق خواندن در دل و جانش جوانه می زد و با صدای کودکانه، از این آهنگ ها تقلید می نمود.^۱ وی پس از طی دوران دبستان و دبیرستان و انجام خدمت نظام وظیفه، به آموزشگاه ستوانی رفت و به استخدام ارتش درآمد و بعداً تا درجه سرهنگ دومی، ارتقا یافت. در همه این سال ها به سبب دلبستگی فراوانی که به موسیقی داشت، اشتیاق به آوازخوانی، همواره در وجودش شعله ور بود، اما تا نوجوان بود، پدر و مادرش اجازه ندادند که وی نزد استادی به یادگیری موسیقی بپردازد، ولی به گفته مولانا جلال الدین:

ذره ذره کندر این ارض و سماست
جنس خود را همچون کاه و کهرباست

موسیقی تقدیر او بود و بالاخره وی به دنیای هنر راه یافت و یکی از برجسته ترین آواز خوانهای زمان خود شد. در این باب خود استاد قوامی چنین می گوید:

^۱ - مردان موسیقی سنتی و نوین ایران، ص ۳۶۸

منزل ما در خیابان اکباتان تهران، در همسایگی خانه «حسین خان اسماعیل زاده»، موسیقی دان برجسته بود. من با خواهرزاده ی استاد، دوست و همکلاس بودم، روزی «حسین خان» صدای مرا شنید و از من پرسید: آیا این آواز قشنگ از تو بود؟ گفتم: بله. گفت اگر پدر و مادرت اجازه دهند من تو را تعلیم بدهم، یکی از خوانندگان بزرگ کشور می شوی. چون در آن ایام، خوانندگی در میان مردم جایگاهی نداشت، پدر و مادرم نپذیرفتند و من جواب آن ها را به استاد گفتم، ولی با علاقه ای که به خواندن داشتم، کم کم با شنیدن صفحات آواز خوانندگانی چون طاهرزاده، با برخی از شیوه های خوانندگی آشنا شدم.^۲

هنگامی که قوامی به سن ۱۶-۱۷ سالگی رسید، برادرش که علاقه فراوانی به نوازندگی تار داشت، نزد استادانی چون: «احمد عبادی»، «حسین یاحقی»، به یادگیری موسیقی پرداخت و در نتیجه حسین نیز با این هنرمندان آشنا شد و در مجالس و محافل آنها شرکت می کرد و با ساز آنها آواز می خواند. هنگامی که این هنرمندان متوجه استعداد فراوان و قدرت و لطافت صدای وی شدند، او را به ادامه خوانندگی و اهمیت فراگیری فنون موسیقی و آواز تشویق کردند و بالاخره یکی از اساتید برجسته ولی گمنام آن زمان، به نام: «عبدالله حجازی» داوطلب تعلیم خوانندگی وی براساس ضوابط علمی و موازین صحیح شد. حسین مدت هفت سال نزد این استاد، ردیف ها و دستگاه های موسیقی ایرانی را فراگرفت و با فنون خوانندگی و رمز و راز آوازه ها آشنا شد.

بعد از تمام دوران نظام وظیفه، قوامی با «حسین قلی مستعان»، نویسنده و مترجم مشهور «بینوایان ویکتور هوگو» که ریاست رادیو تهران را به عهده داشت آشنا شد و مستعان تحت تأثیر صدای هنرمند جوان قرار گرفت و از وی دعوت کرد تا در برنامه های موسیقی رادیو شرکت کند. در سال ۱۳۲۵ خورشیدی، قوامی نخستین برنامه خود را، یک روز جمعه، به همراه ارکستر برادران وفادار (حمید و مجید وفادار) با نام خواننده ناشناس برگزار کرد که مورد استقبال فراوان مردم قرار گرفت و درخواست های زیادی برای استمرار برنامه های وی، به رادیو واصل شد و از آن پس قوامی، هر جمعه، در رادیو برنامه داشت. بعد از حدود شش ماه، «استاد روح الله خالقی»، نام هنری: «فاخته ای»^۳ را برای وی انتخاب کرد. این مرحله از همکاری های قوامی با رادیو تهران، تا سال ۱۳۲۹ ادامه داشت. در این سال قوامی از طرف ارتش به دیگر نقاط کشور انتقال یافت و حدود هشت سال، ارتباط او با رادیو تهران قطع شد.

همکاری

با برنامه موسیقی گلها:

در سال ۱۳۳۷ که قوامی مجدداً به تهران منتقل شده بود، به دعوت داوود پیرنیا، بنیان گذار برنامه گلها، همکاری خود را بار دیگر با رادیو آغاز کرد و با صدای زیبا و توانائی های درخشان هنری خود، به زودی یکی از پایه های اصلی موسیقی گلها شد و آثار گراندقدر او در برنامه های مختلف گلها، در پویائی و تکامل موسیقی معاصر ایران نقش کارسازی داشت. صدای او در این دوره، پخته تر و استادانه تر از گذشته بود و طبقات مختلف جامعه، با شیفتگی بسیار، به آوازه ها و ترانه های وی توجه می کردند. در سال ۱۳۴۲ به پیشنهاد داوود پیرنیا، قرار شد که بعد از آن، استاد قوامی با نام حقیقی خویش آواز بخواند و این روند تا سال ۱۳۵۴ که وی از کار خوانندگی رادیو بازنشسته شد، ادامه یافت.

آثار به جا مانده از حسین قوامی

به سبب نبودن دستگاه های ضبط و ثبت صدا در دهه ۱۳۲۰، از آوازه ها و تصنیف هائی که قوامی در سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۰ در رادیو تهران اجرا کرد، اثری در دست نیست. ولی کلیه آثار گراندقدری که در گلها و دیگر برنامه های موسیقی به وجود آورد، خوشبختانه حفظ شده و علاوه بر آرشیو صدا و سیمای ایران، در بسیاری از آرشیوهای خصوصی نیز نگهداری می شود. در گفتگویی که استاد، چهار ماه قبل از درگذشت خود با کامی مالکی انجام داده، کل کار های خود را در رادیو به حدود ۴۰۰ برنامه برآورد می کند که از این میان ۲۲۰ برنامه، در گلهای جاویدان، رنگارنگ، برگ سبز، یک شاخه گل و گلهای تازه اجرا شده و ۱۸۰ برنامه برای دیگر برنامه های موسیقی رادیو، به وجود آمده است.

^۲ - گفتگوی حسین قوامی با کامی مالکی نوه برادر خود که در روزنامه کیهان لندن به چاپ رسیده است

^۱ - . فاخته پرنده ای است که طوقی زیبا زیر گردن دارد و بسیار خوش و رسا می خواند و خالقی به حق این نام زیبا را برای قوامی انتخاب کرد

همان طوری که اشاره شد، قوامی نه تنها خالق زیباترین آواها بود و آثار وی را برجسته ترین نوازندگان رادیو، همراهی می کردند، در موسیقی های آهنگین نیز، مهارت و توانایی بسیار داشت و قطعات ضربی را در نهایت ذوق و سلیقه و هنرمندی می خواند و همه بار عاطفی و احساسی اشعار را به شنوندگان انتقال می داد.

گو اینکه هر آنچه او خوانده است، بدیع و جذاب و مؤثر و دلنشین است، اما برخی از ترانه های وی شهرت بیشتری پیدا کرده است، از آن جمله:

«سرگشته»

یا «تو ای پری کجائی»^۴:

این اثر بی مانند که از نظر آهنگ و شعر و اجرا، از موسیقی های «حد» به شمار می آید، از کارهای مشترک مهندس همایون خرم و امیر هوشنگ ابتهاج «ه. الف. سایه» و حسین قوامی است که در برنامه شماره ۵۲ گلهای تازه به جاودانگی رسیده است و در میان آثار آهنگین یکصد سال اخیر مانند نگین گرانبهائی می درخشد.

در باب چگونگی شکل گیری این اثر ماندگار، گفتنی است که وقتی «هوشنگ ابتهاج» به سرپرستی موسیقی رادیو برگزیده شد، با «همایون خرم» موسیقی دان و آهنگ ساز برجسته که مسئولیت رادیو F.M. را به عهده داشت، به گفتگو پرداخت تا در خصوص فعالیت ها و برنامه هائی که قصد اجرای آن ها را دارد، با وی به رایزنی به پردازد. در این دیدار، ابتهاج، اکثر آثار خرم را که با سلیقه بسیار بر روی نوار ضبط کرده بود، برای وی پخش کرد و بدین ترتیب وی را عمیقاً تحت تأثیر علاقمندی خود به موسیقی قرار داد. در همین دیدار ابتهاج از خرم خواست تا با همکاری یکدیگر، ترانه مشترکی را به وجود آورند.

با توجه به توانائی های درخشان هنری سایه و آشنائی فراوانی که به موسیقی ایرانی داشت، خرم از این پیش نهاد حسن استقبال کرد.

چهار روز بعد از این دیدار، همایون خرم، تحت تأثیر روابط عاطفی و محبت آمیزی که بین او و ابتهاج وجود داشت، موفق به خلق آهنگ ارزشمندی در دستگاه همایون شد که به زودی در ردیف والاترین آثار آهنگین ایران، در یک صد سال اخیر درآمد. خرم می گوید در منزل نشسته بودم که احساس کردم، از هر طرف باران نت می بارد و پر از آهنگ شده ام، سریعاً شروع به نوشتن آهنگ کردم و کمتر از سه ساعت، کار ساختن آهنگ به اتمام رسید این توفیق را بازتاب احساساتی می دانم که در برخورد با ابتهاج و شنیدن آثارم، مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داده بود.^۵

بعد از اتمام آهنگ، سرودن شعری مناسب بر روی آن آغاز می شود و هوشنگ ابتهاج در نهایت احساس و هنرمندی، کلام ارجمندی مطابق با بار احساسی آهنگ بر روی آن می سراید و نهایتاً، همایون خرم در میان همه خوانندگان بلند آوازه و مشهور رادیو، استاد حسین قوامی را که در سنین پیری بود و در آستانه بازنشستگی از رادیو قرار داشت، برای اجرای این ترانه برگزید و الحاق که انتخاب به جائی بود و یکی از درخشان ترین آثار آهنگین ایران، موجودیت پیدا کرد.

در باب چگونگی انتخاب قوامی برای خواندن این اثر، ابتهاج از خرم می پرسد، دلت می خواهد این آهنگ را به چه کسی بدهی بخواند؟ خرم می گوید، باید فکر کنم. ابتهاج چند تن از خوانندگان زن را پیشنهاد می کند. در آن زمان معمولاً تصنیف ها را خانم ها می خواندند که خوانندگان خوبی هم بودند. اما همایون خرم، قوامی را انتخاب می کند که موجب شگفتی ابتهاج شد و به هر روی ترانه مزبور با صدای قوامی در «گلهای تازه شماره ۵۲» اجرا شد^۶ و در اندک زمانی چون عطری لطیف، بسیار دل ها و جان ها را تسخیر کرد.

برای بسیاری از مردم ایران که غالباً همه امور و پدیده ها را با برداشت های شخصی و مسائل احساسی و عاطفی خود می سنجند، همواره این پرسش مطرح است که کدام یک از عوامل تشکیل دهنده این اثر، یعنی، آهنگ، شعر و اجرا، نقش مؤثرتری در

^۱ - در برخی از نشریات، از آن جمله مجله بخارا، نام این ترانه: «گمگشته» ذکر شده است

^۲ - مقاله رسول ترابی در کیهان لندن، شماره ۱۲۹۱ نهم بهمن ۱۳۸۸

^۳ - برگرفته از گفتگوهای مهندس همایون خرم با علی دهباشی و رضا یکرنگهبان که در شماره ۷۰ مجله بخارا صفحه ۴۱۶ منتشر شد

جاودانگی «سرگشته» به جای نهاده است؟ به نظر نگارنده این سطور، هر سه عامل مزبور، در حد کمال آراستگی و شایستگی بوده و نمی توان یکی را بر دیگری مرجح دانست. ملودی ها، بسیار لطیف و زیبا و پر مفهوم بوده و در خلق آن ها، والاترین ذوق و سلیقه و خلاقیت موسیقائی و تکنیک های آهنگ سازی به کار رفته است.

شعر «سرگشته» نیز از شور انگیزترین و پر مفهوم ترین آثار سمبولیک، در ادبیات پارسی است و در ترانه سرایی ایران، کلامی را از آن برتر نمی شناسیم. این کلام جذاب و مؤثر و پر محتوا، به آهنگ همایون خرم، هویتی افسانه ای و بعدی رویایی و ممتاز می بخشد. هویتی که سالهاست بر جان ها و دل های چند نسل از مردم ایران نقش بسته و هنوز هم این ترانه، چون روزهای نخستین، تازه و دلنشین و خاطره انگیز است. یکی از ویژگی های آثار سمبولیک آنست که هر شنونده ای از شنیدن آن ها، برداشت های ویژه خود را دارد که با برداشت های دیگران، ممکن است متفاوت باشد. و اتفاقاً همین ویژگی، شمول بیشتری به معنا و مفهوم شعر می بخشد و افراد مختلف از شنیدن آن ها، استنباط های گوناگون به دست می آورند. هوشنگ ابتهاج در آفرینش آثار سمبولیک و پر ایهام بیش از هر شاعر دیگری، از خود استادی نشان داده و سال ها قبل از ترانه سرگشته، شعر به غایت پر محتوایی به نام «سراب» سرود که در محافل روشنفکری ایران تأثیر بسیار باقی نهاد. امیر هوشنگ ابتهاج (ه الف. سایه)، به راستی نقش انکار ناپذیری در ادبیات معاصر ایران دارد.

به گفته «محمد حسین شهریار»، سخن سرای بزرگ معاصر: در غزل سرائی ایران، هیچ کس چون هوشنگ ابتهاج، به حریم خواجه شیراز نزدیک تر نشده است، به باور دانشمند بزرگ و ادیب فرزانه، پروفیسور فضل الله رضا: سخن هوشنگ ابتهاج از هر شاعر دیگری به کلام حافظ نزدیک تر است. به عقیده محمدعلی حقیقت سمنانی، ادیب و مؤلف ارجمند کتاب: ضرب المثل های منظوم فارسی، در هیچ یک از سروده های «ه الف. سایه»، کلام سست و ضعیف و ناموزون دیده نمی شود و غزل های او بعد از حافظ، برترین غزل ها به زبان فارسی است. به گفته محمد رضا شجریان استاد بزرگ آواز: ابتهاج بزرگ ترین غزل سرای معاصر ایران است و بالاخره به باور «نصرت الله نوح»، شاعر و طنز سرا و نویسنده گرانقدر معاصر: «سایه»، حافظ زمان ما به شمار می آید.

بدین ترتیب کاملاً قابل تصور است که ترانه «سرگشته»، با داشتن کلام زیبا و مضمون و مفهوم پر ایهام و برخورداری از جوهر شعری، اثری ممتاز و یگانه در موسیقی معاصر ایران به شمار آید. از آنجا که در جلد اول کتاب «هزار آوا»، با توجه به یادداشت های استاد همایون خرم، مطالب مشروحی در شکل گیری و انگیزه خلق این ترانه نوشته شده، لذا به منظور احتراز از تفصیل بیشتر، داستان «سرگشته» را به پایان می بریم.

جوانی:

از ویژگی های اغلب تصنیف های گذشته ایران، وجود اشعار سست و مبتذل بر روی آهنگ های کم محتوا و بی ارزش بود و به همین جهت این آثار، جز در مجالس طرب و محافل عیش و نوش، جایگاهی نداشت و مردم، سرایندگان تصنیف ها را در زمره شعرا به شمار نمی آوردند.

بعد از ورود «شیدا» و «عارف قزوینی» و «ملک الشعرای بهار» و چند شاعر زبر دست دیگر به دنیای ترانه سرائی ایران، مردم به تدریج دریافته اند که جز عادیات و مبتذلات زندگی و شرح عشق های مجازی و سوز و گداز های بی پایه و ناز معشوق کشیدن ها، می توان سخنان بهتر و مضامین شریف و مفاهیم ارجمند را نیز در ترانه سرائی به کار برد، از آن جمله می توان از مضامین عرفانی و فلسفی و اجتماعی و حتی حدیث نفس، در ترانه سرائی استفاده کرد.

از جمله آثار ارجمندی که در یک صد سال اخیر، در دنیای ترانه سرائی ایران خوش درخشید و به ماندگاری رسید، ترانه ایست در مایه «افشاری»، به نام «جوانی» که آهنگ آن از کارهای حسین یاحقی و کلام دلنشین آن از اسماعیل نواب صفا است که با آوای خسته هنرمندی که سال های جوانی را پشت سر نهاده است منتشر شد و به شهرت رسید. وقتی قوامی این شعر را می خواند، در حقیقت، جوانی همه انسان ها، به خصوص جوانی ما ایرانی ها را فریاد می کند و صاحب دلانی که از مرز جوانی گذشته اند، به راحتی دریغ ها و افسوس های این دوره از عمر را در صدای وی، باز می شناسند.

یاحقی از آهنگ سازان و نوازندگان خوش ذوق و با استعدادی بود که در روند تکاملی موسیقی معاصر ایران نقش داشت و بسیاری از هنرمندان برجسته بعدی در مکتب او پرورش یافتند. از وی حدود ۵۰۰ اثر آهنگین، اعم از پیش درآمد، چهار مضراب، رنگ و تصنیف باقی است که تصنیف «جوانی» از آثار خاطره انگیز و تأثیرگذار وی می باشد.

کلام «نواب صفا» و مضمون تأمل برانگیزی که انتخاب کرده نیز بسیار با احساس و روان است و تناسب بین ملودی و مفاهیم و معانی شعر کاملاً رعایت شده است و تصویرهای خیال انگیز دوره جوانی به خوبی در آن بازتاب دارد. در گفتگویی که قوامی، در آخرین سالهای عمر با خبرنگار رادیو ایران انجام داده، از بین آثار متعدد خود، از ترانه های «سرگشته» و «جوانی» یاد می کند و خاطره آنها را گرامی می دارد.

تو را من چشم در راهم:

آهنگی است از «عماد رام» موسیقی دان، آهنگ ساز و نوازنده نامدار فلوت که در نهایت ظرافت و چیره دستی بر روی شعر معروف «نیما یوشیج» سروده شده و از گویاترین ترانه های تصویری است. بر خلاف اکثر اشعار «نیما» که با پیچیدگی ها و نکات مبهم و دشوار همراه است و درک آنها برای اکثر مردم، حتی روشنفکران نیز دشوار است، کلام وی در این قطعه، بسیار ساده، روان، دل چسب و خیال انگیز است و تصاویر ملموسی از تاریکی های شب، جنگل های انبوه و رؤیا پرور، دره ها و کوههای اسرار آمیز، باران های نقره ای، باران از هم جدا مانده، وفاداریهای شریف و معصومانه و دیگر سایه روشن های زندگی را منعکس می کند و هنگامی که قوامی این شعر را میخواند، مفاهیم شعر نیما را به وجه مؤثری به شنوندگان انتقال می دهد، مفاهیمی که حس کردنی است، نه توضیح دادنی:

تو را من چشم در راهم، شباهنگام
که می گیرند بر شاخ تلاجن،
سایه ها رنگ سیاهی
و از آن دل خستگانت راست اندوهی فراوان
تو را من چشم در راهم شباهنگام
در آن دم، که هر جا، دره ها چون مرده
ماران خفتگانند
در آن نوبت که بندد، دست نیلوفر به پای
سرو کوهی، دام
گرم یادآوری، یا نه، من از یادت نمیکاهم،
تو را من چشم در راهم.

رفتگی و باز آمدی:

سازنده این آهنگ زیبا، استاد «جواد بدیع زاده»، موسیقی دان، آهنگ ساز و خواننده مشهور است که همراه با کلام «اسماعیل نواب صفا»، در دستگاه سه گاه به وجود آمده و با صدای خسته و دلنشین حسین قوامی در گلها اجرا شده است. بدیع زاده یکی از پیشگامان ترانه خوانی در ایران است و آثار او برای سالهای زیاد، دوست داران فراوانی در بین طبقات مختلف جامعه داشت. یکی از آثار او به نام «خزان عشق» با شعر رهی معیری از مشهورترین تصانیفی است که برای چند نسل از مردم ایران، ترانه ای آشناست. وی علاوه بر خوانندگی، آهنگ های زیادی ساخته که برخی از آنها در زمره آثار ماندگار محسوب می شود. آهنگ «رفتگی و باز آمدی» آخرین اثر آهنگسازی وی می باشد. این ترانه را چند خواننده دیگر و از آن جمله: «ملکه برومند» و «اشرف السادات مرتضائی» (مرضیه) نیز خوانده اند، ولی آنچه بر دلها و جانها نشست، اجرای هنرمندانه قوامی است.

بهار عاشقان:

این اثر جذاب از ساخته های مهندس همایون خرم است که بر روی شعر دل انگیزی از مولانا جلال الدین، سروده شده و استاد قوامی آن را در سنین پیری و در آستانه بازنشستگی، خوانده است و با آنکه عوارض دیرسالی و خستگی و فرسودگی جسم

وجان، از اول تا آخر تصنیف، در آوای خواننده، نقش بسته است، معهدا وی این آهنگ را به حدی مؤثر و جذاب اجرا میکنند که بسیاری از ملودی‌ها و کلمات شعر در ضمیر شنونده باقی میماند. گفتنی است که این شعر و آهنگ، آخرین اثری است که قوامی آن را برای اجرا در رادیو خوانده و بعد از آن برای همیشه از خوانندگی در رادیو، دست کشید. کلام «بهار عاشقان» از آثار تصویری فوق العاده ارزشمند و عرفانی است که اجرای آن به همراه موسیقی دلپذیر خرم و رازهای نهفته در آوای قوامی، دریچه‌های جدیدی از اندیشه‌های عرفانی را بر روی شنندگان صاحب دل می‌گشاید و آنها را با شگفتی‌ها و پیچیدگی‌های روح آدمی و عظمت و عمق کلام مولانا آشنا می‌نماید.

آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود
آمدند ای آسمان تا مرغ جان پَران شود
هم بحر پر گوهر شود، هم شوره چون کوثر شود
هم سنگ لعل کان شود، هم جسم جمله جان شود
گر چشم وجان عاشقان، چون ابر طوفان بار شد اما دل اندر ابر تن، چون برق‌ها رخشان شود
دانی چرا چون ابر شد در عشق چشم عاشقان زیرا که آن مه بیشتر در ابرها پنهان شود
ای شاد و خندان ساعتی کان ابرها گرینده شد یارب خجسته حالتی، کان برقه‌ها خندان شود

ویژگی‌های موسیقی استاد قوامی:

قوامی از هنرمندانی بود که به «شیرین خوانی» شهرت داشت. او به ذوق شخصی خود، بیش از معلومات ردیفی و دستگامی توجه داشت و در خواندن آوازه‌ها به خلاصه‌گرائی گوشه‌ها و خوشه‌چینی نواها، بر حسب ذوق خود متمایل بود. وی دارای «گوش موسیقائی» معتبر و قوی بود و از این بابت بین موسیقیدانها و خوانندگان نظیر نداشت. در هر مجلسی، نوازندگان، صدای ساز خود را با صدای قوامی کوک و تطبیق می‌کردند که عملی است خلاف معمول بین نوازندگان و خوانندگان.^۷

آوای این خواننده بسیار زلال و شفاف و پر شور و حال بود، تا حدی که «یهودا منوحیم» نوازنده بزرگ ویلن، وی را خواننده حنجره طلایی می‌نامید.^۸

او اشعار را به نحو بسیار روشن و قابل درکی ادا می‌کرد و لطافت و دقت و پیام اشعار را، به وجه کامل به شنوندگان انتقال می‌داد. تحریرهای او چندان پیچیده و طولانی نبود. او سبک مخصوصی در خواندن داشت که به سبک «رضا قلی میرزا ظلّی»، بسیار نزدیک بود.

دکتر جهان بگلو، موسیقی دان و نویسنده تاریخ موسیقی ایران در یادنامه «استاد محمود کریمی»، به هنگام بحث درباره مکاتب آوازی ایران می‌نویسد: حسین قوامی در خوانندگی سبکی فاخر و گویا داشت. او تنها خواننده ایست که به عقیده من در پنجاه سال اخیر «ژوست»، یعنی بدون کم و کاستی خوانده است و در هیچ یک از آثار او نمی‌توان یک «کوما»، بالا و یا کمتر از قواعد موسیقی یافت. در حالی که همه خوانندگان، از قدیم و جدید، به خصوص زنها، خارج از قواعد نت و کم و زیادتر از معمول میزان، می‌خواندند و صدای آنها، چند «کوما» با فاصله اصلی و پرده ساز فاصله داشت که بخاطر آنکه بیشتر آنها در قید حیات نیستند، ارزشیابی کار فرد فرد آنان و ذکر نامشان بی‌مورد است. حسین قوامی در ارائه ردیف آوازی، بر اساس سنت گرایمی، بی‌اعتنا بود و آنچه می‌خواست و ذوق او ایجاب می‌کرد، می‌خواند ولی همواره در جستجو و تکامل هنر خود، کوشا بود. در حنجره حسین قوامی، لطافتی نهفته بود که جذابیت صدایش، همه را مسحور می‌کرد و مخصوصاً سعی وافعی داشت که در ادای کلمات شعر و آهنگ مفاهیم و معانی کلام را به طور گویا، به شنوندگانش برساند.^۹

^۱ - علیرضا میرعلی نقی، مجله آینده شماره ۸-۵ ص ۶۰۵

^۲ - روزنامه کیهان لندن

^۳ - یادنامه استاد محمود کریمی، صفحه ۱۳۰

استاد روح الله خالقی، موسیقی دان و آهنگ ساز و نویسنده نامدار کتب سرگذشت موسیقی ایران میگوید: در بزرگی مقام هنری قوامی، همین بس که ما امروز در ایران بیش از یکی دو نفر امثال ایشان را نداریم و بالاخره حسن مشحون، موسیقی شناس و مؤلف بزرگ تاریخ موسیقی ایران، به هنگام بررسی مکاتب موسیقی ایران، حسین قوامی را شاخص موسیقی آوازی در مکتب تهران میدانند و او را از هنرمندان بزرگ و تأثیرگذار، به شمار می آورد.^{۱۰}

همه این اظهار نظرها: مؤید آن است که قوامی شیوه و بدعتی خاص در موسیقی ایران به جا نهاد که در تاریخ هنر ایران، همواره به یاد می ماند. نمی توان از استاد حسین قوامی سخن گفت، بی آنکه از خلیات و روحیات او مطلبی به میان نیاید. استاد روح الله خالقی بر این باور بود که: «قوامی مردی است، بسیار مؤدب و محبوب و متواضع و خوش خلق و مهربان که این صفات هنر او را دوچندان جلوه می دهد».^{۱۱}

و علیرضا میر علی نقی می نویسد: «قوامی از نظر پاکی و درستی و رعایت مسائل اخلاقی و انسانی، در بین موسیقی دانان ایران، کم نظیر بود و سلوکش با اهل هنر، بخصوص با کهتران، زبانزد است. خاطره شخصیت پاک و تابناک او، فقدان وی را در دل تلخ تر می کند. ادب و فروتنی و صفا و صمیمیت او مانند صدایش، به دور از ریا و در کمال خلوص بود.^{۱۲}

سرانجام، سرگشته ای که عمری در جستجوی پری رؤیاهای خود نغمه خوانی کرد، جز سراب، جز دیار حیرت و تنهایی، پناهگاهی نیافت و در هفدهم اسفند ۱۳۶۸، در تهران، به ابدیت پیوست. آرامگاه ابدی او در امامزاده طاهر کرج در جوار غلامحسین بنان و مرتضی حنانه و گروهی دیگر از شعرا و هنرمندان، زیارتگاه صاحب دلان است.

**یک قطره آب بود و با دریا شد
یک ذره خاک با زمین یکتا شد
آمد شدن تو اندر این عالم چیست؟
آمد مگسی پدید و ناپیدا شد**

ناکسویل - تنسی - امریکا

^۲- تاریخ موسیقی ایران، جلد اول، تألیف حسن مشحون

^۳- سایت کامپیوتری گويا، مورخ ۶ اسفند ۱۳۸۳

^۴- مقاله علیرضا میرعلی نقی در مجله آینده، شماره ۸-۵، ص ۶۰۴، سال ۱۳۶۹